

قرآن و جری و تطبیق

حسین شفیعی فریدنی

برخی عقیده دارند که تفسیر قرآن جز با کمک روایاتی که به طور صحیح از پیامبر و ائمه، علیهم السلام، نقل شده روا نیست. آنها می گویند: قرآن می فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ (نحل: ۴۴) «ما ذکر (قرآن) را بر تو فرستادیم تا برای مردم آنچه را فرستاده شده بیان داری.»^۱ بی شک مخاطب این آیه، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، است پس تبیین کتاب باید از ناحیه آن حضرت یا جانشینان بحق او صورت گیرد و دیگران حق اظهار نظر پیرامون تفسیر و تبیین آیات را ندارند.

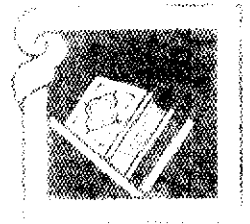
از طریق اهل سنت نیز روایت شده که پیامبر فرمود: «من فسّر القرآن برأيه وأصاب فقد أخطأ»^۲ کسی که قرآن را به رأی خود تفسیر کند و به واقعیت هم دست یابد باز خطا کرده است. گروهی از تابعین و فقهای مدینه نیز از تفسیر به رأی اکراه داشتند.

شیخ طوسی، رضوان الله علیه، (۳۸۵-۴۶۰ هـ.ق) در تفسیر تبیان و به تبع او امین الاسلام طبرسی (۴۵۸-۵۲۸ هـ.ق) در تفسیر مجمع البیان با استدلال و استشهاد به آیات و روایات می فرمایند:

۱- چگونه ممکن است خداوند از طرفی فرموده باشد: «قرآن به زبان عربی آشکار نازل شده» (شعراء: ۱۹۵) و «ما از بیان هیچ چیز در قرآن دریغ نکرده ایم» (انعام: ۳۸) و «قرآن بیان برای مردم است» (آل عمران: ۱۳۸) اما از ظاهر آن نتوان چیزی فهمید؟! قرآن منزّه از آن است که به صورت لغز و معما صادر شده باشد.

۲- این کتاب آسمانی گروهی را که معانی آن را استخراج می کنند، می ستاید (نسا: ۸۲) و از کسانی که در آن نمی اندیشند به بدی یاد می کند (محمد: ۲۴).

۳- در حدیث ثقلین که بین شیعه و سنی متواتر است، قرآن در کنار حجت دیگر، یعنی اهل بیت، علیهم السلام، ذکر شده؛ اگر قرآن برای ما نامفهوم باشد چگونه به عنوان حجت تلقی شده است؟



۱- ترجمه آیه مطابق با نظر مشهور مفسران است، ولی علامه طباطبایی، قدس سره، در المیزان استفاده های لطیف دیگری از آیه فرموده اند. رک: المیزان ج ۱۴، ص ۲۵۹، ط بیروت.
۲- تنزیه الشریعة، ج ۱، ص ۲۷۴؛ الفوائد المجموعه ص ۳۱۷.



۴- در روایات زیادی، قرآن به عنوان میزان شناخت حدیث صحیح از سقیم معرفی شده و این ممکن نیست جز آنکه فهم قرآن برای ما ممکن باشد تا بتوانیم به کمک آن، حدیث صحیح را از ضعیف بازشناسیم.

وی سپس آیات قرآن را به چهار دسته تقسیم می کند:

۱- آیاتی که علم به محتوای آن مخصوص خداوند تبارک و تعالی است و دیگری را یارای وصول به معرفت آن نیست؛ مانند آیه (یسألونک عن الساعة آیاں مرسیها قل إنما علمها عند ربی لایجلیها لوقتها الا هو) (اعراف: ۱۸۷)

۲- همان طور که مفصل بحث خواهد شد، این روایات نمی تواند مورد آیه را در خود منحصر سازد، زیرا لازمه آن این است که قرآن تنها برای زمان خاصی آمده باشد و برای کسانی که در عصر نزول حضور نداشته اند بهره ای جز خواندن و تبرک جستن به آن نداشته باشد! فرجام این فکر تعطیل احکام قرآن بلکه تعطیل دین است.

۲- آیاتی که ظاهر آن مطابق با معنای آن است و آشنای به لغت به معنای آن پی می برد؛ مانند آیه: (لا تقتلوا النفس الّتی حرّم الله اِلّا بالحق) (انعام: ۱۵۱)

۳- درست است که عنصر زمان، بهترین مفسر قرآن است و هر روز به موازات پیشرفت علم پرده از اسرار و شگفتیهای قرآن برداشته می شود، ولی نباید در این جهت راه افراط را پیش گرفت؛ آن چنان که بعضی از مفسران علم زده و عقل گسرای افراطی همچون صاحب تفسیر المنار گرفتار آن شده و بسیاری از معجزات قرآن را به نحوی مرموز انکار کرده یا خواسته است بعضی از معارف بلند را با دانش روز تطبیق دهد.^۴

۳- آیاتی که مجمل است و از ظاهر آن تفصیل مراد را نمی توان به دست آورد؛ مانند: (اقیموا الصلوة و اتوا الزکاة) (البقره: ۴۳)

۴- آیاتی که در آن لفظ مشترك بین دو یا چند معنا به کار رفته و هر یک از آن معانی محتمل است و کسی نمی تواند یکی از احتمالات را به عنوان مفاد قطعی آیه مطرح کند؛ جز اینکه پیامبر یا امام معصوم آن را فرموده باشند.^۳

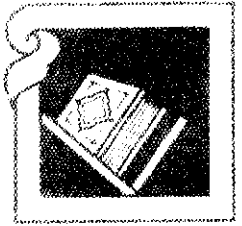
با این بیان روشن می شود که برخی در مورد تفسیر دچار تفریط شده راه فهم قرآن را بر خود مسدود می دانند و جز آنچه را روایت بازگو کرده صحیح نمی شمرند و بعضی گرفتار افراط شده می گویند: قرآن برای عامه مردم نازل شده و به زبان آنان سخن گفته و هیچ مشکلی در راه فهم آیات آن نیست، ولی حق بین دو جهت افراط و تفریط است؛ نه می توان راه فهم و پی بردن به معارف بلند قرآن را به کلی بر خود بسته انگاشت و نه می توان گفت: تمام آیات برای ما مفهوم و مبین است و برای تفسیر آنها نیازی به روایات نیست! همان فکری که بر اساس «حسبنا کتاب الله» شکل گرفت و موجب افتراق ثقلین شد و امت

جری و تاریخچه آن

«جری» یا تطبیق آیه بر موردی مشخص، که در روایات به وفور یافت می شود، اصطلاحی است برگرفته از احادیث ائمه، علیهم السلام، و پدیده ای مربوط به علوم قرآن. به کار گیری چنین اصطلاحی در تفاسیر قدما دیده نشده؛ هر چند ممکن است به مضمون آن معتقد بوده اند. ظاهراً اول کسی که این اصطلاح را در تفسیر به

۳- تفسیر تبیان، ج ۱، ص ۴-۶. طبری در مجمع البیان، (ج ۱، ص ۱۳) روایتی را از عبدالله بن عباس نقل می کند که وی طی آن، تفسیر را به این چهار قسم تقسیم کرده است؛ نیز: زبدة البیان، ص ۲.

۴- تحقیق در این مطلب فرصتی دیگر می طلبد، تنها به چند نمونه اشاره می شود: تفسیر المنار، ج ۲، ص ۴۵۷، ذیل آیه (وهم السوف...)؛ ج ۳، ص ۵۰، ذیل آیه (فأماة الله مائة عام...) و ص ۵۷، ذیل آیه (و اذقال ابراهیم رب ارنی...)؛



کارگرفته مفسر عالی قدر مرحوم علامه طباطبایی، قدس سره، است، وی در ابتدای تفسیر المیزان بحث کوتاهی پیرامون جری فرموده و موارد جری در آیات را به آن ارجاع داده است. در این نوشتار بخشهایی از آن مبحث آورده خواهد شد.

روایتی که موجب پیدایش این اصطلاح در علوم قرآن شده، در تفسیر عیاشی از امام محمد باقر، علیه السلام، نقل شده است؛ فضیل بن یسار می گوید: از امام درباره این روایت که می فرماید: «ما فی القرآن آیه إلّا ولها ظهر و بطن و ما فیها حرف إلّا وله حدّ مطلق» پرسیدم و گفتم: منظور از اینکه قرآن ظهر و بطنی دارد چیست؟ امام فرمود: ظاهر قرآن تنزیل آن است و باطنش تأویل آن، بخشی از آن گذشته و بخشی هنوز نیامده است «یجری کما یجری الشمس والقمر» قرآن به موازات حرکت خورشید و ماه ساری و جاری است^۵، و هر روز تازه و با طراوت است. اصطلاح «جری» از کلمه «یجری» در این روایت اخذ شده و معنای آن تطبیق یا بیان مصداقی از مصداق است. علامه طباطبایی، قدس سره، می فرماید:

روش ائمه، علیهم السلام، این بوده است که آیاتی از قرآن را بر مواردی قابل انطباق منطبق می کردند؛ گرچه از مورد نزول آیه خارج باشد، این کار موافق با اعتبار عقلا نیز هست.^۶

در محاورات و نوشته ها امثال و حکم فراوانی به کار گرفته می شود، بسیاری از این مثلها شأن صدور دارد؛ یعنی اتفاقی افتاده و خوش ذوقی جمله ای مقفاً و مسجعاً را بیان کرده و به مرور به صورت مثل درآمده است، اما عقلا بدون توجه به مورد صدور آن به مناسبتهای مختلف آن را به کار می گیرند و به اصطلاح، چاشنی سخن خود قرار می دهند.

قرآن، برای هدایت همه جهانیان فرستاده شده، حاوی تمام مسائل اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی و عملی است، از بیان هیچ نکته مورد نیاز برای هدایت بشر در طول اعصار و قرون فروگذاری نکرده است: (ما فرطنا فی الكتاب من شیء) (الانعام: ۳۸) از این رو معارف گرانسنگی که در این کتاب زندگی است نمی تواند مخصوص به دوره ای خاص از زندگی بشریت باشد بلکه همیشه و برای هر عصری تازه، با طراوت و زندگی ساز است. این کتاب تربیتی آنگاه که فضیلتها را برمی شمرد یا رذایل اخلاقی را بیان می دارد یا حکمی عملی را جعل و تدوین می کند به مقتضای نیاز جوامع بشری در هر عصر و مصری سخن می گوید.

اگر از یهود عنود به کرات نام می برد و پیمان شکنی آنها را به رخ می کشد و از آنان به عنوان «أشدّ الناس

عداوة» (مائده: ۸۲) یاد می کند و تعابیر تندی مانند: «غلت أیدیهم و لعنوا بما قالوا... وألقینا بینهم العداوة و البغضاء إلى یوم القیمة» (مائده: ۶۴) درباره آنها دارد تنها مخصوص یهود بنی قریظه و بنی النضیر نیست تا یهودیان این عصر یا اعصار دیگر را شامل نشود، بلکه در همه عصرها و نسلها هر فرد یا گروهی که دارای افکار و عقاید نژادی ضدانسانی و شیطنت آمیز یهود باشد بر اساس «تشابهت قلوبهم» (بقره: ۱۱۸) مشمول این سرزنشها و نفرین ها خواهند بود و منظور قرآن و اصحاب قرآن اند. گویا این آیات هر روز تازگی دارد و این کلام خداوند «حی لا یموت» مدام مظهر این صفت حسنی الهی است و همیشه زنده و جاوید است.

قرآن، چراغ پرفروغی است که خاموشی در آن راه ندارد: «سراجاً لا یخبو توقده» و دریای بیکرانه ای است که کسی را توان غور در قعر آن نیست: «بحراً لا یدرک قعره» و راه وسیعی است که ساکنان آن از گمراهی بدورند: «و منهاجا لا یضلّ نهجه...»^۷. تعمق و تفکر در آیات آن چون تفکر در آیات آفاقی و انفسی هر لحظه برگ معرفتی بر معارف انسان می افزاید و لؤلؤ شاهواری را پدیدار می سازد.

همه پدیده های طبیعت، زیبا و طرب انگیز است، ولی این پدیده واجد همه زیباییهاست، همیشه با طراوت و هر زمان نشاط آور و روح افزاست، دلنشین و جلابخش است، کهنگی در آن راه ندارد، چه گوئیم که «وصف خورشید به شب پره اعمی نرسد».

در علم منطق گفته شده: قضایای شخصی در علوم معتبر نیست، پس اگر با نکات ظریف اخلاقی قرآن و دستورات سرنوشت ساز آن، که در قالب حادثه ای تاریخی یا مثل بیان شده، به عنوان قضایای شخصی برخورد شود، نه می توان از آنها حکمی کلی استخراج کرد و نه از تعلیل موجود در برخی آیات آن عموم فهمید، در این صورت قرآن، جز در عصر نزول، دستورالعملی برای زندگی نخواهد داشت و نمی تواند به عنوان معجزه جاوید پیامبر مطرح باشد.

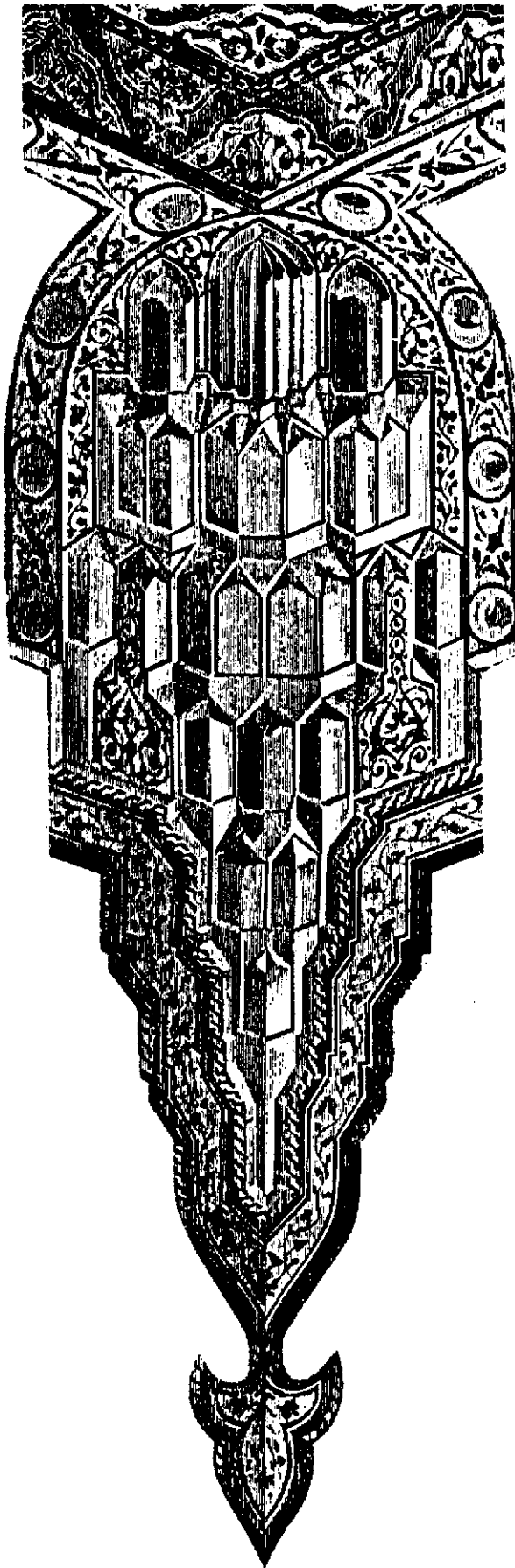
جری و اسباب نزول

در طول بیست و سه سال رسالت پربرکت و منحصر به فرد رسول گرامی اسلام، حوادث گوناگونی رخ داد و تدریجاً زمینه های مختلفی برای نازل شدن آیات حاوی احکام عملی، اخلاقی، سیاسی و اجتماعی اسلام فراهم شد: (و قرأناً فرقناه لتقرأه علی الناس علی مکث و نزلناه تنزیلاً) (اسراء: ۱۰۶) در بسیاری از این پیشامدها آیه یا سوره ای از قرآن را حضرت جبرئیل، سلام الله علیه، بر

۵- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۱.

۶- المیزان، ج ۱، ص ۴۲.

۷- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.



قلب مطهر پیامبر اکرم نازل می‌کرد، در حقیقت زمینه ساز و موجب نزول این بخش از آیات، همان حوادث تلخ یا شیرینی بود که برای فرد یا گروهی در عالم اسلام یا جهان خارج اتفاق می‌افتاد. از این رو آن حادثه را اسباب نزول یا شأن نزول می‌نامند.

بدیهی است قبول جری به معنای نادیده انگاشتن یا بی‌تأثیر دانستن اسباب نزول نقل شده در زمینه تفسیر و فهم معانی آیات نیست. حتی مرحوم علامه طباطبایی نیز، که اصطلاح «جری» از تراوشهای فکری اوست، تأثیر اسباب نزول را بر نحوه تفسیر منکر نمی‌شود.^۸

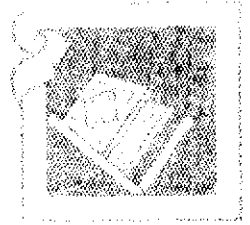
شأن نزول بسیاری از آیه‌ها و سوره‌ها، هرچند با پشتوانه قوی سندی و دلالتی همراه باشد، موجب نمی‌شود محتوای آن در مورد خاصی منحصر گردد و پس از انقضای آن مورد، حکم نیز تمام شده تلقی شود. بیان قرآن عام و تعلیل در آیات آن مطلق است، اگر از امتی به خاطر داشتن فلان ویژگی اخلاقی تمجید شده، یا گروهی را به موجب وجود افکار و سنن جاهلی و صفات ناپسند اخلاقی در بین آنها سرزنش می‌کند و از آنان به بدی یاد می‌کند نمی‌توان آن را تنها مربوط به شخص یا امت مورد نزول دانست؛ با توجه به اینکه همان آداب و سنن و صفات زشت یا زیبا ممکن است در جمعیت دیگری نیز یافت شود.

دلیل بر جری از قرآن

آیات زیادی بر جهان شمول بودن رسالت حضرت ختمی مرتبت دلالت دارد، این آیات می‌تواند شاهد جری قرآن در میان نسلهای جاری و عصرهای متوالی باشد؛ مانند آیه اول سوره فرقان: (تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیكون للعالمین نذیرا) و آیه ۱۷۴ سوره نساء: (یا ایها الناس قد جاءکم برهان من ربکم ...) و آیه ۲۰ سوره جاثیه و ۲۸ سبأ.

دینی که می‌خواهد برای تمام جهانیان رهاوردی نو، جامع و عالی داشته باشد، بدون داشتن دستورالعملی مدون و مضبوط توانایی اداره جامعه را نخواهد داشت؛ شریعت مقدس اسلام از چنین دستورالعملی برخوردار است، اصول اعتقادی، اخلاقی و عملی و کلیات مسائلی که بشر به نحوی با آن درگیر است در این مجموعه بیان شده، تأویل آیات و تفریع فروع به راسخان در علم، حضرات معصومین، سلام الله علیهم، و اگذار شده است^۹ که القای بخشی از اصول را نیز آنها به عهده دارند: «علینا ألقاء الأصول و علیکم التفریع» پس در هر عصری حجت، به نحو اکمل، برهمگان تمام است. از طرفی دیگر:

۸- فصلنامه پژوهشهای قرآنی شماره ۱، ص ۴۳.
۹- (ولا یعلم تأویلہ الا الله و الراسخون فی العلم) (آل عمران: ۷).



معجزه جاوید چون عنصری روحبخش در شریان هر امتی می تواند جاری باشد و حیات آن را تأمین سازد.

۳- عن الرضا عن أبيه، عليهما السلام: «ما بال القرآن لا يزداد على النشرو الدرس إلا غضاضة؟» فقال: «إن الله تبارك وتعالى لم يجعله لزمان دون زمان و لناس دون ناس فهو في كل زمان جديد و عند كل قوم غض إلى يوم القيامة»^{۱۳}

مردی از امام کاظم، علیه السلام، پرسید: «چگونه است که قرآن در نشر و آموزش جز افزونی و طراوت به دنبال ندارد؟» امام فرمود: «خداوند تبارک و تعالی قرآن را برای زمان خاص و ملت مخصوص، قرار نداده، قرآن پیوسته تا قیامت تازه است و نزد هر امتی طراوتی بخصوص دارد.»

۴- «عن أبي بصير قال: قلت لأبي عبد الله، عليه السلام،: (إنما أنت منذر و لكل قوم هاد) [رعد: ۷] فقال: رسول الله، صلى الله عليه و آله، المنذر، و على، عليه السلام، الهادي. يا أبا محمد هل من هاد اليوم؟ قلت: بلى جعلت فداك، ما زال منكم هاد من بعد هاد حتى دفعت إليك فقال: رحمك الله يا أبا محمد، لو كانت إذا نزلت آية على رجل ثم مات ذلك الرجل ماتت الآية مات الكتاب و السنة ولكن حتى يجري فيمن بقي كما جرى فيما مضى.»^{۱۴}

ابی بصیر می گوید: «از امام صادق، علیه السلام، راجع به آیه (إنما أنت منذر و لكل قوم هاد) پرسیدم، امام فرمود: «رسول خدا، که درود خدا بر او باد، منذر است و علی، علیه السلام، [از مصادیق] هادی است. ای ابوبصیر آیا امروز هادی وجود دارد؟» گفتم: «بله فدایت شوم از خاندان شما پیوسته هادی پس از هادی آمده تا امروز که هدایتگری به شما سپرده شده.» امام فرمود: «ای ابا بصیر خدا تو را رحمت کند، اگر چنین بود که آیه ای برای مردی نازل می شد، سپس او می مرد و آیه نیز می مرد، از کتاب و سنت چیزی باقی نمی ماند، لیکن قرآن زنده است؛ همان گونه که درباره گذشتگان جریان داشت درباره آیندگان نیز جاری است.»

امام، علیه السلام، در بخش اول این روایت کلمه «هاد» در آیه شریفه را بر علی، علیه السلام، تطبیق می کند و ابا بصیر، که پرورش یافته مکتب اوست، به خوبی معنای جری قرآن در همه ادوار تاریخ را آموخته، از این رو در حضور امام، کلمه «هاد» را بر فرد فرد ائمه، علیهم السلام، تطبیق می کند، سپس امام، علیه السلام، علاوه بر تقریر گفته وی، جری قرآن را مدلل می سازد.

برخی از موارد جری در آیات

روایاتی که بعضی از آیات قرآن را بر حضرات

زبان فطرت، فرهنگ مشترک تمام جوامع بشری است و هیچ فردی بهانه بیگانگی از آن را در سر نمی پروراند و دست تطاول تاریخ به دامن پاک و پایه های استوار آن نمی رسد: (فطرة الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله) (روم: ۱۳) قرآن به زبان فطرت سخن گفته، پس تمام افرادی که در پهنه زمین و گستره زمان به سر می برند از نور رهنمود آن برخوردار خواهند شد و در فهم معارف آن فرهنگ خاص و تمدن مخصوص معتبر نیست.^{۱۵}

۲- (قد جاءكم من الله نور و كتاب مبين يهدي به الله من اتبع رضوانه سبيل السلام) (مائده: ۱۶): «قرآن کتابی هدایتگر است و خداوند به وسیله آن، هر کس را که در پی خشنودی او راه سلامت پوید هدایت می کند.»

بی شک هر کس در هر عصر و زمان از مصادیق ذیل آیه باشد مشمول صدر آیه، یعنی هدایت قرآن خواهد شد.

۳- (وإنه لكتاب عزيز لا يأتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه) (فصلت: ۴۲): «قرآن کتابی عزیز است که باطل به آن راه نیافته و نمی یابد» و حکومت و حکمت آن تا قیامت برپاست؛ نه اینکه مربوط به دوره ای خاص باشد.

۴- (إنا نحن نزلنا الذكر و إنا له لحافظون) (حجر: ۹): «ما خود ذکر [قرآن] را فرستادیم و البته خود آن را [از آسیب] حفظ می کنیم.» کتابی که از ناحیه خدای سبحان از هرگزندی ایمن باشد کهنگی و مردگی در آن راه نخواهد یافت و هر روز شاداب و تازه است.^{۱۶}

دلیل بر جری از روایات

۱- روایتی که از تفسیر عیاشی نقل شد و منشأ پیدایش این اصطلاح است؛ اصل روایت و شرح آن گذشت.

۲- عن أبي جعفر، عليه السلام: «... ولو أن آية نزلت في قوم ثم ماتوا أولئك، ماتت الآية إذا سبقت من القرآن شيء، إن القرآن يجري من أوله إلى آخره و آخره إلى أوله ما قامت السموات و الأرض فلكل قوم آية يتلونها و هم فيها في خير أو شر»^{۱۷}: امام محمد باقر، علیه السلام، ضمن روایتی می فرماید: «اگر آیه ای درباره امتی نازل می شد و آنها متعرض می شدند و با انقضاضشان آیه می مرد چیزی از قرآن باقی نمی ماند. قرآن از اول تا آخر و از انتها تا ابتدا همواره تا آسمانها و زمین برپاست و جریان دارد؛ برای هر ملتی آیه ای است که آن را تلاوت می کند و واکنشی مثبت یا منفی از خود نشان می دهد.»

این روایت گویاتر از روایت قبلی جری قرآن را بیان می دارد که پرمردگی در این کتاب الهی راه ندارد و این

- ۱۰- هدایت در قرآن، ص ۶.
- ۱۱- تفسیر المیزان ج ۱، ص ۴۳.
- ۱۲- تفسیر فوات کوفی، ص ۱۳۸، ح ۱۶۶.
- ۱۳- بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۸۰.
- ۱۴- بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۷۹.
- ۱۵- قال أمير المؤمنين، صلوات الرحمن عليه: إن في كتاب الله آية ما عمل بها أحد قبلي و لا يعمل بها أحد بعدي. (يا أيها الذين آمنوا إذا ناجيتم الرسول) الآية... (مجمع البيان، ج ۹، ص ۲۵۲).
- ۱۶- احادیث زیادی در نزول این آیه در مورد صدقه دادن انگشتری که حضرت امیر، علیه السلام، در حال رکوع انجام داده اند، از شیعه و سنی وارد شده است. ائمه معصومین، علیهم السلام، و افرادی چون ابوذر، عمار، جابر، ابن عباس، انس بن مالک، سلمة بن كهيل، ابورافع و عمرو عاص آن را روایت



کرده‌اند. مفسران روایی چون احمد، نسائی، طبری، طبرانی، عبدبن حمید آن را نقل کرده‌اند، فقها در کتاب «صلوات» مسأله فعل کثیر و «زکات» مسأله اطلاق و عدم اطلاق زکات بر صدقه مستحب، متعرض آن شده‌اند. بزرگانی از ادبا نظیر زمخشری در کشف و ابوحیان در تفسیر خود آیه را با روایات منطبق دانسته‌اند، ولی در کمال تعجب عده‌ای افراطی چون ابن تیمیّه بر جعلی بودن روایت ادعای اجماع کرده است! (المیزان، ج ۶، ص ۲۵). شوکسانی نیز در الفوائد المجموعه ص ۳۱۶ بر جعلی بودن روایت ادعای عدم خلاف کرده و گفته است که ناقلان آن رافضی هستند.

۱۷- تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۶۴۳؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۷۰؛ تبيان، ج ۳، ص ۵۵۹.

۱۸- تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۶۴۸.

۱۹- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴.

۲۰- تفسیر فرات کوفی، ص ۴۹.

۲۱- همان، ص ۱۳۷.

۲۲- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۶۳.

۲۳- المیزان، ج ۳، ص ۷۰.

۲۴- تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۵۳۶ و ج ۳، ص ۱۷۹.

است»^{۲۳}.

۵- ذیل آیه شریفه (مثل کلمه طیّبه کشجره طیّبه... (ابراهیم: ۲۴) روایاتی است که می‌فرماید: مراد از شجره طیّبه محمّد و آل محمّد، صلوات الله علیهم، و مراد از شجره خبیثه در این آیه و شجره ملعونه، در سوره بنی اسرائیل بنی امیه هستند.^{۲۴}

در پایان، تذکر دو نکته مناسب است: ۱- همان طور که در بعضی از آیات قرآن مسأله جری و تطبیق مطرح بود، در مورد روایات رسیده از پیامبر اکرم، صلوات الله علیه، و ائمه، علیهم السلام، نیز مطرح است که مجال دیگری برای بحث می‌طلبد.

۲- در تهیه این مقاله، علاوه بر منابع یاد شده در پانوش، از دروس تفسیر حکیم متاله حضرت آیت الله جوادی آملی، دامت برکاته، نیز استفاده شده است.



معصومین، علیهم السلام، یا بر دشمنان شان تطبیق کرده زیاد است؛ بخش اعظم این احادیث، در تفاسیر روایی چون تفسیر فرات کوفی و تفسیر قمی و برهان آورده شده و همان طور که یادآوری شد، از مضمون آنها انحصار فهمیده نمی‌شود، بلکه تنها مصداقی از مصداقی آیه یا سوره را معرفی کرده‌اند.

ناگفته نماند که برخی از آیات قرآن به کمک روایاتی متواتر منحصرآرد مورد شخص یا حادثه خاصی نازل شده و قابل تعمیم نیست. این نحو اسباب نزول که پشتوانه ای قوی دارد بیش از یک یا چند مصداق منحصر ندارد؛ مانند آیه «اکمال دین» (مائده: ۳)، آیه «نجوا»^{۱۵} (مجادله: ۱۲)، آیه «مباهله» (آل عمران: ۶۰)، آیه «ولایت» (مائده: ۵۵) و...^{۱۶}

ذیل آیه اخیر، که در خصوص حضرت امیر، سلام الله علیه، نازل شد^{۱۷}، از عمر بن خطاب نقل شده که وی گفته است: «والله لقد تصدّقت بأربعین خاتما و أنا راکع لیزل فی منازل فی علی بن ابی طالب فما نزل»^{۱۸}: به خدا قسم چهل انگشتی در حال رکوع صدقه دادم تا نظیر آیه ای که درباره علی بن ابی طالب نازل شد درباره من نیز نازل شود و نشد.

نمونه هایی از موارد جری در آیات

۱- ذیل آیه شریفه سوره حمد: (إهدنا الصراط المستقیم) عیاشی از امام جعفر صادق، علیه السلام، نقل می‌کند. که «صراط مستقیم» حضرت امیرالمؤمنین، علیه السلام، است.^{۱۹}

۲- امام جعفر صادق، از امام محمدباقر، علیهما السلام، نقل می‌کند که فرمود: «مانزل فی القرآن (یا آیها الذین امنوا) إلّا و علی امیرها و شریفها»^{۲۰}: هیچ آیه ای در قرآن با خطاب (یا آیها الذین امنوا) نیامده جز اینکه علی، علیه السلام، امیر و شریف آن است.

۳- ذیل آیه: (و أن هذا صراطی مستقیما فاتبعوه) (انعام: ۱۵۳) حرمان می‌گوید: از امام محمد باقر، سلام الله علیه، شنیدم که در مورد این آیه می‌فرمود: «أمیرالمؤمنین علی و الأئمة من ولد فاطمة، علیهم السلام، هم صراطه فمن أتاه سلك السبیل»^{۲۱}: «امیرمؤمنان علی و ائمه از فرزندان حضرت فاطمه، علیهم السلام، صراط مستقیم خداوند هرکس به راه آنان قدم نهد راه مستقیم را پیموده است.»

۴- ذیل (ولا یعلم تأویله إلّا الله و الراسخون فی العلم) (آل عمران: ۷) از امام صادق، علیه السلام، نقل شده که فرموده‌اند: «والراسخون فی العلم هم آل محمّد»^{۲۲}: مرحوم علامه طباطبائی، قدس سره، می‌فرماید: «این مورد نیز مانند موارد مشابه آن از باب جری و انطباق